

تلاشی در مسیر معرفت پیش



- دانلود گام به گام تمام دروس 
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه 
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی 
- دانلود نمونه سوالات امتحانی 
- مشاوره کنکور 
- فیلم های انگیزشی 

 [Www.ToranjBook.Net](http://Www.ToranjBook.Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://ToranjBook_Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://ToranjBook_Net)

## دستور زبان فارسی:

جمله: کلمه یا مجموعه ای از کلمات است که پیامی را از یک شخص به دیگرانمی رساند.

جمله از نظر پیام و مفهوم یا شیوه‌ی بیان :

1 - خبری : خبری را به ما می‌رساند. (علامت این نوع جمله (.) می‌باشد.)

2 - امری : کاری را درخواست می‌کند. (علامت این نوع جمله ( . ) می‌باشد.)

3 - پرسشی : سؤالی را مطرح می‌کند. (علامت این نوع جمله (?) می‌باشد.)

4 - عاطفی : یکی از عواطف انسان مانند: تعجب، تأسف، آرزو، دعا، نفرین و ... را بیان می‌کند. (علامت این نوع جمله (!) می‌باشد.)

\* جمله‌هایی که بوسیله‌ی آن‌ها برای کسی دعا می‌کنیم، «جمله‌ی دعا می‌شوند». فعل این نوع جملات معمولاً «باد - مباد - بادا» می‌باشد و این جملات جزء «جملات عاطفی» محسوب می‌شوند.

در زبان فارسی جمله دارای دو قسمت اصلی است:

1- نهاد 2- گزاره

1- نهاد: کلمه یا گروهی از کلمه‌های است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم؛ یعنی «صاحب خبر» است.

نهاد اجباری (شناسه): ضمیری است که به انتهای فعل می‌چسبد تا صیغه‌ی آن را مشخص کند.

در زبان فارسی به نهادی که در ابتدای جمله می‌آید، «نهاد اختیاری» و به نهادی که به انتهای فعل می‌چسبد، «نهاد اجباری (شناسه)» می‌گویند.

مثال: من به مدرسه رفتم. «من»: نهاد اختیاری و «-م»: نهاد اجباری

مانند: ادبیات به یاری ابزارها و عوامل گوناگون پدید می‌آید. واژه‌ی ادبیات نهاد است.

گاهی نهاد بیش از یک کلمه است که اصطلاحاً به آن گروه نهادی می‌گویند:

مانند:

پس از واقعه‌ی عظیم انقلاب اسلامی، بسیاری از بنیاد‌های فکری، فرهنگی و معیارهای ارزشی و اخلاقی، دگرگون شد. گروه نهادی

برای پیدا کردن نهاد به اول فعل، «چه چیزی؟» یا «چه کسی؟» اضافه می‌کنیم و نهاد را به دست می‌آوریم؛ مانند:

زبان هر جامعه در هر دوره‌ای بر پایه‌ی باورها و ارزش‌های دینی، سامانی‌یابد.

چه چیزی سامان می‌یابد؟ زبان = نهاد

**۲- گزاره:** خبری است که درباره‌ی نهاد داده می‌شود. مهمترین جزء گزاره، «فعل» است.

مانند: انقلاب، کرامت انسانی را به افراد جامعه باز گرداند.

نهاد گزاره

توضیحی درباره‌ی اجزای گزاره: (مریبوط به درس ادبیات)

**۱- مفعول:** کلمه‌ای است که کار بر آن واقع می‌شود.

مانند: کبوتر پرواز را دوست دارد. در این جمله پرواز مفعول است.

\* نشانه‌ی مفعول «را» است. اما همیشه همراه مفعول نمی‌آید؛

یعنی گاهی مفعول بدون نشانه‌ی «را» می‌آید. گاهی هم «ی» به مفعول می‌چسبد.

به طور کل، مفعول به شکل‌های زیر می‌آید:

الف) من پرنده را دیدم. (با نشانه‌ی «را») پرنده: مفعول

ب) من پرنده‌ای دیدم. (با نشانه‌ی «ی») پرنده‌ای: مفعول

پ) من پرنده‌ای را دیدم. (با نشانه‌ی «را» و «ی») پرنده‌ای: مفعول

ت) من پرنده دیدم. (بدون هیچ نشانه‌ای) پرنده: مفعول

راه شناخت مفعول: به اول فعل، «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» اضافه می‌کنیم، اگر معنی بددهد آن فعل نیاز به مفعول دارد و مفعول در جواب «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» می‌آید؛

هم نامه‌ی نوشته خوانی = چه چیز را خوانی؟

نامه‌ی نانوشته را = نامه‌ی نا نوشته : مفعول

ما را به راه‌هدی راهنمایی کن . = چه کسی را راهنمایی کن ؟

ما را = ما : مفعول

**2- مسنند :** صفت یا حالتی است که آن را به نهاد نسبت می‌دهند. به فعل‌هایی که مسنند می‌پذیرد فعل اسنادی (ربطی) می‌گویند.

فعل‌های اسنادی (ربطی) عبارتند از: «است - بود - بُود - شد - گشت - شَد - باشد - باد - هست - نیست»

\* روش پیدا کردن مسنند:

به اول فعل اسنادی، کلمه‌های «چگونه؟» یا «چی؟» اضافه می‌کنیم و مسنند را به دست می‌آوریم؛

مانند: انقلاب دینی و فرهنگی در آثار نویسنده‌گان پس از انقلاب اسلامی نیز جلوه گر شد.

چگونه شد = جلوه گر = مسنند

مثال: هم نشین نیک ، بهتر از تنها یی است .

فعل اسنادی (ربطی)

مسنند

نهاد

**3- مُتّم :** واژه‌ای که بعد از حرف اضافه می‌آید .

مانند:

او به مدرسه رفت . مدرسه: مُتّم

برخی از حروف اضافه: از - به - با - بر - در - اندر - برای - از برای - از بهر ...

کبوتر پرواز را در آسمان دوست دارد .

نهاد مفعول حرف نشانه حرف اضافه مُتّم فعل غیراسنادی

تعریف فعل

معمولًا در انتهای جمله می‌آید و بر خلاف کلمه‌های دیگر صرف می‌شود. به تنها یی و یا به کمک وابسته‌هایی بر چهار مفهوم دلالت می‌کند:

# تلاش در مسیر موفقیت

1- یکی از مفهوم های زیر به شکل مثبت یا منفی.

الف) انجام دادن یا انجام گرفتن کاری

ب) واقع شدن کاری بر کسی یا چیزی

پ) پذیرفتن حالتی یا صفتی

ت) نسبت دادن صفتی به کسی یا چیزی

2- در فعل مفهوم شخص وجود دارد یعنی گوینده فعل را به خود نسبت دهد یا به شخص دیگری.

الف) اول شخص یا متکلم

ب) دوم شخص یا شنونده یا مخاطب

پ) سوم شخص یا غایب یا دیگر کس

3- در فعل مفهوم مفرد یا جمع بودن وجود دارد.

4- فعل زمان را نیز نشان می دهد.

الف) زمان حال

ب) زمان گذشته

پ) زمان آینده

بن فعل

بن مضارع : ساخت های زمان حال (مضارع) و امر از آن ساخته می شود.

بن ماضی : ساخت های زمان گذشته و آینده از آن ساخته می شود.

شناسه:

جزئی که در فعل شخص را نشان می دهد.

# تلاش در مسیر موفقیت

مصدر:

کلمه ای که مفهوم اصلی فعل را بی آنکه زمان و شخص آن مشخص باشد می رساند.

بن ماضی + **-ن** = خوردن

مصدر جعلی:

از کلمه ای مثل اسم فعل بسازیم مصدر آنرا جعلی گویند.

(( اسم = بن مضارع) + ید = بن ماضی) + **-ن** = مصدر)

چرب + ید + **-ن** = بلع + ید + **-ن**

اجزای پیشین:

بسیاری از افعال علاوه بر شناسه اجزای دیگری هم دارند مانند "می"، "ب"، "ن" و در قدیم "م" و "همی" و چون در آغاز فعل می آینند آن ها را اجزای پیشین می نامیم.

ساختمان فعل:

فعل در زبان فارسی از جهت ساختمان به دسته های زیر تقسیم می گردد.

فعل های ساده : مصدر آن بیش از یک کلمه نباشد: آفریدن گرفتن

فعل های پیشوندی : فعلی که از یک پیشوند و یک فعل ساخته شده باشد: برداشت، در افتادن، فرو رفتن

فعل مركب : فعلی که از ترکیب یک صفت یا اسم با یک فعل ساده ساخته شده باشد: پراکنده ساختن، زمین خوردن.

فعل های پیشوندی مركب : از ترکیب یک اسم، یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می شود.

# تلاشی در مسیر موفقیت

دستور زبان فارسی :

### « انواع حروف در زبان فارسی »

در دستور زبان فارسی «حروف» کلماتی را می گوییم که معمولاً از کلمه های دیگر کوتاه تر هستند و معنی مستقلی ندارند و کار آن ها پیوستن جمله ها و کلمه ها به یکدیگر و نسبت دادن کلمه به فعل و یا نشان دادن موقعیت کلمه در جمله است.

حروف خودشان نقشی ندارند بلکه وظیفه‌ی آن ها نشان دادن اجزای دیگر است.

انواع حروف در فارسی :

**۱ - حروف اضافه :** مانند : از - به - با - بر - در - برای - از برای - بهر - از بهر - بدون - اندر - جز - مگر - مثل - بی - سوی - به منظور - از پی - به وسیله‌ی - به سان - به کردار - مانند - همانند - همچو - همچون و ... و به واژه‌ی بعد از حرف اضافه « متمم » می گویند.

**۲ - حرف نشانه :** مانند « را » نشانه‌ی مفعول

**۳ - حرف ربط ( پیوند ) :** حرف‌هایی را گویند که دو کلمه یا دو جمله را به هم پیوند می دهد.

مانند : و - که - تا - ولی - چون - اما - نیز - اگر - اگرچه - بلکه - پس و ... از میان این حروف، اگر حرف « واو » دو کلمه را به هم پیوند دهد به آن حرف، « واو عطف » می گوییم و اگر حرف « واو » دو جمله را به هم پیوند دهد به آن حرف، « واو ربط ( پیوند ) » می گوییم .



## ۱- تشخیص (آدم‌نمایی - جان‌بخشی به آشیاء - شخصیت‌بخشی) :

نسبت دادن اعمال انسانی به غیر انسان را تشخیص می‌گویند.

مثال :

آخر از شوق که می‌خندد بدین سان قاه قاه : در این مصراج آرایه‌ی تشخیص وجود دارد (عمل خنده‌یدن که متعلق به انسان است را به «آخر» نسبت داده است.)

## ۲- واج آرایی (نغمه‌ی حروف) : هر گاه یک حرف چندین بار برای تأکید تکرار شود.

مثال :

- جان بی جمال جانان میل جهان ندارد / هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد  
(واج آرایی با تکرار صامت «ج»)

- رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

(واج آرایی با تکرار صامت «س»)

## ۳- تکرار : هر گاه یک یا چند کلمه بیش از دو بار در شعر یا نثر باید به طوری که بر زیبایی سخن یا شعر بیفزاید.

مثال :

- از در در آمدی و من آز خود به در شدم / گویی گزین جهان به جهان دیگر شدم  
(تکرار واژه‌ی «در» و «جهان»)

## ۴- تضاد (طباق، متناسب، مخالف) : دو کلمه از نظر معنی، مخالف همدیگر باشند.

مثال :

– شاه و گدا به دیده دریادلان یکیست / پوشیده است پست و بلند زمین در آب

### 5- مُراعات النظیر(شبکه‌ی معنایی – تَنَاسُب – زنجیره معنایی):

آوردن چند کلمه از یک مجموعه است که با هم تناسب دارند این تناسب می‌تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان - همراهی و... باشد.

مثال :

ابر و باد و مه و خورشید و فَلَك در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غِفلت نخوری (سعدی)

در این بیت از سعدی واژه‌های ابر، باد، مه، خورشید و فَلَك همه از یک مجموعه هستند.

مثالی دیگر :

أَرْغَوَانِ جَامِ عَقِيقَى بِهِ سَمَّنِ خَواهدِ دَاد / چَشَمِ نَرْگَسِ بِهِ شَقَائِقَ نَغْرَانِ خَواهدِ شَد (حافظ)

در این بیت از حافظ واژه‌های أَرْغَوَان، عَقِيقَى، سَمَّن، نَرْگَس، شَقَائِقَ همه اسم گُل‌هستند.

6- ضَرَبُ الْمَثَل (تمثیل) : سُخَنی که در میان گُومون مردم معروف شده و در بَردارنده‌ی نکته یا لطیفه یا پندی باشد.

(درباره‌ی نیکی کردن):

تو نیکی می‌گُن و دَرِ جَلَه آنداز / که ایزَدِ دَرَبِیا بَانَت دَهَد باز

(درباره‌ی دوستی):

دوست آن باشد که گَيَرَد دست دوست / دَرِ پَرِيشَان حالی و دَرِ مانِدگی (سعدی)

(درباره‌ی امیدواری):

دَرِ نَأْمِيدِي بَسَى أَمِيدَ است / پَايَانِ شَبِ سَيِه سِيِيدَ است (نظامی گنجوی)

تلاش بر موفقیت

(دربارهٔ نداشتن غرور):

آینهٔ چون نقشِ تو بنمود راست / خودشِکن آینهٔ شِکستن خَطاست (نظمی گنجوی)

(دربارهٔ کار بیهودهٔ کردن):

(زیرهٔ به کرمان می‌برد چُغُندر به هرات)

(آب در هاون کوبیدن)

(دربارهٔ صبر و بردباری داشتن):

گر صبر گُنی ز غورهٔ خلوا سازی

یا «صبر و ظَفَر هر دو دوستانِ قدیمِ اند / بر اثرِ صبر نوبتِ ظَفَر آید»

7- **تشبیه:** مانند کردن چیزی است به چیز دیگر (هر تشبیه دارای 4 رُکن است)

1- **رُکن اول (مشبه):** کلمه‌ای است که قصدِ تشبیه کردن آن را داریم.

2- **رُکن دوم (مشبه به):** همان چیزی یا کسی است که مشبه، به آن تشبیه می‌شود، در واقع همان تشبیه ماست.

3- **رُکن سوم (وجهِ شبَه):** ویژگی مشترک میان مشبه و مشبه به است که به آن وجهِ شبَه می‌گویند.

4- **رُکن چهارم (آداتِ تشبیه):** کلمه‌ای است که مشبه و مشبه به را به هم پیوند می‌دهد. مانند: [مثل، همچون، چون، همانند، مانند، بسان، چو، ...]

مثال:

«مادر همانند آب روانی، پاک و زلال است»

مشبه آداتِ تشبیه مشبه به وجهِ شبَه

8- **کنایه:** در لُغت به معنی پوشیده سُخن گفتن است و هر گاه عبارت یا جملهٔ ترکیبی در دو معنای دور و نزدیک به کار رُود به گونه‌ای که ذهنِ ما را از معنای نزدیک پی به معنای دور آن ببرد این آرایهٔ ایجاد می‌شود، بسیاری از تکیه کلام‌های روزانه و ضرب المثل‌ها نوعی کنایه هستند.

(بیش تر کنایه ها ریشه ای فعلی هستند). مثال :

- فلانی دهانش بوی شیر می دهد ( بچه بودن یا هنوز کودک هستی )

- دم به تله ندادن ( گیر نیفتادن )

- پا توی کفش کسی نکردن ( دخالت در کار کسی )

- آب غوره نگیر ( گریه نکن )

- پنبه را از گوشت در بیاور ( خوب گوش کن )

- پشت پا زدن ( ترک کردن )

- از کوره در رفتن ( عصبانی شدن )

- آستین بالا زدن ( آماده شدن )

- شکستنی است ( با احتیاط حمل شود )

- چهره بگشادن ( شاد شدن )

**۹- مبالغه ( اغراق - غلو ) :** آن است که در توصیف، مدح یا ذم یک شخص یا یک صحنه زیاده روی کنیم. زیاده روی در میان حالت و صفتی است به گونه ای که بسیار بزرگتر یا بسیار کوچکتر از آن چه که هست نشان داده شود و پذیرفتن آن از نظر عقل و عادت، محال یا بسیار بعيد باشد.

۱- زم ستوران در آن پهن دشت / زمین شد شش و آسمان گشت هشت ( فردوسی )

مقصود شاعر این است که از شدت سم کوفتن اسبان و کثرت سوارکاران یک طبقه از هفت طبقه ای زمین، به صورت گرد به آسمان رفت و در نتیجه زمین شش طبقه شد و آسمان هشت طبقه شد.

۲- خروشید و جوشید و برگند خاک / ز سُمش زمین شد همه چاک چاک

۳- شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

۴- آه سعدی اثر کند در سنگ / نکند در تو سنگدل تاثیر

۵- به مرگ سیاوش سیه پوشد آب / کند زار نفرین بر افراسیاب

6- هر وقت باران می بارد با خود می گوییم، لابد دل آسمان برایت تنگ شده است.

تو ای زیباترین تابلوی آفرینش! شانه هایت تکیه گاه همیشگی من است.

چشمانت چراغ شب هایم. بهترین موسیقی زندگیم تپش قلب توست.

**10 - تخلص :** به اسم شاعر ، تخلص می گویند که معمولاً در بیت آخر یا یک بیتمنده به آخر می آید.

مثال :

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی / عشق محمد بس است و آل محمد

(سعدي: تخلص)

نکته های املایی

«نکته های درس املای فارسی» :

**1- کلمات هم خانواده :** واژه های هم ریشه که با هم ارتباط معنایی دارند و عربی هستند، واژه های هم خانواده می گویند. در هم خانواده سه حرف اصلی کلمه باید به ترتیب در کلمات دیگر تکرار شوند تا بتوانند با یکدیگر هم خانواده باشند.

مثلاً کامل دارای سه حرف «ک م ل» است و می تواند با «تمکیل» هم خانواده باشد اما با «کلام» و «کلمه» هم خانواده نیست چون سه حرف اصلی این کلمات «ک ل م» است و ترتیب این کلمات با یکدیگر متفاوت است.

کلمات زیر به همراه هم خانواده هایشان را ، به خاطر بسپارید:

علوم؛ عالم، عِلَم، مُعْلِم، عُلَمَا، تَعْلِيم، تَعْلَم ، معلوم و...

قادر؛ مَقدُور، قدرت ، قَدَر ، قَدَّار ، قَدْر، قَدِير و...

مسلمان؛ اسلام، تسلييم، مُسْلِم، سلام، ساليم، سليم ، سلامت و ...

تلاش در مسیر موفقیت

ظالم : ظُلْم ، مَظَالِم ، مَظْلوم ، ظُلَمَات ، ظُلْمَة و ...

مسائل : مسْئَلَه ، سُؤَال ، سَائِل و ...

شُغْل : شَاغِل ، مَشْغُول ، مَشَاغِل ، اشتغال، مشغله، اشغال و ...

شاهد : شَهِيد ، شَهِدَهَا ، مَشْهَد و ...

حُضور : حاضِر ، مَحْضُور ، حُضَّار و ...

طالب : مطلوب، مَطْلُوب ، طَلَب و ...

ظاهر : تظاهر، مُتَظاهِر، مَظاہر، ظَواهِر، مَظَاهِر، ظُلُّهُور و ...

نصر : نُصْرَت ، ناصِر ، مَنْصُور ، نَصِير و ...

أعمال: عَمَل، عَامِل، عَامِلَان و ...

جاهيل : جَهَل ، مَجْهُول ، جِهَالَت و ...

مُتعَال : تَعَالَى ، مُتَعَالِي ، عَالِي ، اعْلَى ، عَلِيَا و ...

مخلوق : خَلْق ، خَالِق ، خَلَقَت ، خَلَاقِيق و ...

جماعت : جُمْعَه، جَامِع ، اجتماع، جَمِيع، مجتمع، جوامِع و ...

مناظيره : مَنْظَرَه ، نِظَارَه ، مَنْظُورَه ، نَاظِير و ...

نسخ : مَنْسُوخ ، نَاسِخ و ...

فهيم : مفاهيم ، مفهوم ، فَهِيم و ...

\* در فعل ها ، بن فعل ، چه بن ماضی و چه بن مضارع می تواند به عنوان

هم خانواده به کار رود. مانند :

- روان : رفتار ، روشن ، رفته ، رونده و ...

- دیدار : بینا ، بینش ، دیده ، دیده بان ، بیننده و ...

تلاش در مسیر موفقیت

**2- مترادف (هم معنی) :** به کلماتی می گویند که از نظر نوشتن و خواندن با هم فرق دارند، اما از نظر معنی با هم مشترک هستند؛ بعضی از کلمات دو یا چند مترادف دارند.

مانند:

تاریکی = ظلمت      جمال = زیبایی، قشنگی      علم = دانش

پارسا = پرهیزگار      متعالی = بلند مرتبه      نور = روشنایی

تلاش = کوشش، سعی، جهد      عطوفت = مهربانی، دلسوزی

آوا = صدا      خانه = سرا      مُراد = خواسته، آرزو

معاش = خرج زندگی، کفاف زندگی      غوغا = هیاهو

عزّت = بزرگی، جلال      ناراحت = غمگین، افسرده، دل تنگ      جامِه = لباس

غِرَب = عار      غُرور = خودپسندی      غم = اندوه

معصیت = گناه، سرکشی، عصيان      بُزرگی = جلال

پنهان = نهان، غِیب      تند = سریع      طریقت = شیوه، روش، راه، طریق

پیدا = آشکار      زندگی = حیات      عمل = کار

غَرَّه = مغرور      نصیحت = پندا      ذوق = شوق

رأیگان = مُفت، مجانی      شاد = خوش حال، سُرور

مُصِر = اصرار کننده، پافشاری کننده، سیماجات کننده

صَبَر = بُرْدَارِي، شَكِيبَايِي، صَبُور      مَشَقَّت = سختی، دُشواری، رنج، تَعب

سعادت = خوشبختی، نیک بختی

# تلاشی در مسیر موفقیت

**۳- کلمه های دو تلفظی:** برخی از واژه ها در زبان فارسی به دو صورت تلفظ می شود که هردو تلفظ، صحیح می باشد به این گونه واژه ها، کلمه های دو تلفظی می گویند.

مانند :

باغبان و باغبان / استوار و استوار / مهربان و مهربان / مستمندو مستمند / آسمان و آسمان / پاسبان و پاسبان / آشکار و آشکار / روزگار و روزگار /

**۴- معادل کلمات :** در زبان فارسی برخی از کلمات از زبان های دیگر وارد زبان فارسی شده است و در کشور ما نهادی وجود دارد به نام «فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی» که برای آن کلمات، معادل هایی را پیشنهاد می کند تا آن کلمات را به جای کلمات بیگانه استفاده کنیم.

برخی از کلمات به همراه معادل فارسی آن :

سایت : پایگاه اس ام اس(sms) : پیامک

آدمی : خودرو اتومبیل : کالا برگ

ایمیل : رایانامه، نامه‌ی الکترونیکی فاکس : دورنگار، نمابر

کامپیوتر : رایانه سوبسید : یارانه

آدرس : نشانی کاما : ویرگول پاراگراف : بند

سایت : پایگاه ترمینال : پایانه کانایپه : نیمکت

پیتزا : کش لقمه هلی کوپتر : بالگرد

**۵- نشانه های اختصاری :** گاهی برای نوشتن برخی از عبارت ها و جملات، از حروفی که مختص آن کلمات است استفاده می شود که به آن حروف، نشانه های اختصاری می گویند. مانند:

- «ص» صلوات الله عليه : [ درود و صلوات خدا بر او باد. ]



**6- پسوند «-ک» و انواع آن:** یکی از پسوند های معروفی که به اسم می چسبد و واژه‌ی غیرساده می سازد، پسوند «-ک» است که مفهوم های مختلفی را در کلمه به وجود می آورد.

انواع -ک

1- نشانه‌ی تصحیح: مفهوم کوچکی و خردی را می رساند.

مانند: بامک (بام + -ک) به معنی (بام کوچک)

2- نشانه‌ی ترحم و دلسوزی: مفهوم دلسوزی را دربر دارد.

مانند: طفلک (طفل + -ک) به معنی (طفل ترحم انگیز)

3- نشانه‌ی شباهت: مفهوم شباهت به چیزی را نشان می دهد.

# تلار شناسی در معرفه مفهومیت

مانند: پشمَک (پشم + -َک) به معنی (نوعی به شکلِ الیاف پشم)

4- نشانهٔ حالت: مفهومِ حالت و چگونگی را، بیان می کند.

مانند: نرمَک (نرم + -َک) به معنی (به صورتِ نرم)

5- نشانهٔ تحقیر و توهین: مفهومِ توهین را با خود دارد.

مانند: مردَک (مرد + -َک) به معنی (مردپست و فرومایه)

\* مثال هایی برای پسوندِ تصغیر (کوچکی):

شاخَک (شاخ + -َک) = شاخهٔ کوچک

اتفاقَک (اتفاق + -َک) = اتفاق کوچک

بامَک (بام + -َک) = بام کوچک

دانستانَک (دانستان + -َک) = دانستان کوچک

شهرَک (شهر + -َک) = شهر کوچک

مرغَک (مرغ + -َک) = مرغ کوچک

پایَک (پای + -َک) = پای کوچک

کمانَک (کمان + -َک) = کمان کوچک

زاغَک (زاغ + -َک) = زاغ کوچک

پیامَک (پیام + -َک) = پیام کوچک

7- کلماتِ مُخَفَّف: شاعر گاه کلمه‌ها را به شکلِ کوتاه شده یا «مُخَفَّف» در شعر می آورد، گاهی نیز به خاطر وزن شعر مجبور است که کلمه‌ها را مُخَفَّف کند.

کلماتِ زیر به همراهِ مُخَفَّف آن آمده است:

گر = اگر

ار = اگر

سَحْرَگَهَان = سَحْرَگَاهَان

بُرون = بیرون

سِپَه = سپاه

ز = از

بِه = بهتر

کِه = کوچک تر

**8- کلمات چند شکلی:** در زبان فارسی کلمه هایی وجود دارد که چند شکل شبیه به هم دارند و از آن ها در موقعیت های مختلف استفاده می شود:

هوشیار: هشیار

آینه: آینه

پرهیزکار: پرهیزگار

افریقا: آفریقا

پیامبر: پیغمبر

جارو: جاروب

جاودان: جاودانه، جاویدان

سپید: سفید

**9- کلمات هم آوا (مُتَشَابِه):** به کلماتی می گویند که به یک صورت تلفظ و خوانده می شوند، اما شکل نوشتاری آن ها و در نتیجه معنای آن ها متفاوت است.

(به طور خلاصه، کلمات هم آوا، به کلماتی می گویند که تلفظ آن ها یکی است ولی املاء و معنای آن ها با هم فرق دارد).

مانند:

خار: تیغه های همراه گل

خوار: ذلت: پستی، ذلیل

صَفَر: نَامِ مَاهِ دُوّمِ قَمَرِي

سَفَر: از جایی به جای دیگر رفتن، مُسافرت

أساس: بنیاد، پایه

آثاث: لوازم خانه

حیات: زندگی

خیاط: مُخَوّطَهٔ گوشهٔ خانه

خاست: بلند شد

خواست: طلب کردن، خواستن

خان: مرد بزرگ، سرا

خوان: سُفَرَه

خرد: کوچک

خورد: میل کردن

تلاشی در سیر موفقیت



**10- تضاد ( طباق ، متنضاد ، مخالف ) :** دو کلمه از نظر معنی، مخالف همدیگر باشند.

نادانی ≠ دانایی	ذُرُشت ≠ ریز	استوار ≠ سُست
آزادی ≠ اسارت	كُوچُك ≠ بزرگ	فَقْر ≠ ثِروَة
لذت ≠ تنفس، ناخوشی	شادی ≠ غم	رُوز ≠ شب
خنده ≠ گریه	دانان ≠ نادان	عَمَنَاك ≠ خوشحال، شاد
زِنده ≠ مردہ	خالص ≠ ناخالص	جهل ≠ عِلم ، دانش
نِفرَت ≠ عِشق	زِيبَا ≠ زشت	خار ≠ گل
نَشِيب ≠ فَرَاز	نافرمانی ≠ اطاعت	لَيْل ≠ نَهَار
در ≠ دیوار	خُفْتِيه ≠ بیدار	کافر ≠ مسلمان، غیرمسلمان

# تلشی در مسیر موفقیت

**11 - «معنای واژه با تشدید و بدون تشدید»** در زبان فارسی، برخی از واژه‌ها، شکل نوشتاری یکسانی دارند اما در تلفظ معنا با یکدیگر متفاوتند. (در واقع برخی از کلمه‌ها تنها با گرفتن تشدید معنی و تلفظ شان تغییر می‌کند).

آن‌چه باعث تشخیص تفاوت بین این کلمه‌های شود، کاربرد این واژه‌ها در جمله است.

نشانه‌ی دیگری که در تشخیص درست آن‌ها به ما کمک می‌کند، وجود نشانه‌ی «تشدید» است.

مُقدَّم : گرامی داشتن - برتر بودن

قوت : وعده‌ی غذایی

مُسْلِم : مُسلمان

مَسْكَن : خانه - منزل

مُعَيَّن : یاری - فریاد رس

مُبَيِّن : آشکار

مُسَكِّن : آرام بخش

مُعَيَّن : مشخص - تعیین شده

مُبَيِّن : بیان شده

**12 - کلمات هم نویسه** : کلماتی که دارای املای یکسانی هستند ولی از لحاظ تلفظ و معنی هیچ ارتباطی با هم ندارند.

مانند :

حسَن : خوبی

قَمَری : منظور ماه قمری

شِکَر : سپاس گذاری ، تشکر

گَرَم : نوعی حیوان

گَرَم : بخشش ، بزرگواری

# تلاشی در مسیر موفقیت

اصطلاحاتِ ادبی

اصطلاحاتِ ادبی :

**۱- مصراع (مصرع)**: در لغت به معنی «یک لنگه‌ی در» و در اصطلاح به کوتاه ترین پاره‌ی سخن موزون که نیمی از یک بیت است گفته می‌شود.

مانند : نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (سعدی)

مصراع دوم

مصراع اول

**۲- بیت** : در لغت ، به معنی «خانه» است و در اصطلاح ، حدائق شعر است که از دو مصراع تشکیل شده باشد.

مانند :

ای نام تو بهترین سرآغاز / بی نامِ تو نامه کی کنم باز (نظمی)

بیت

**۳- قافیه** : به کلماتی می‌گویند که آهنگ و حرف آخرشان یکی باشد و در پایان هر مصراع قرار می‌گیرند.

کلماتِ قافیه باید آخرین حرف یا حرکتشان یکسان باشد :

ای عقلِ مرا کفايت از تو / جُستن زِ من و هدایت از تو

قافیه

قافیه

**۴- روی** : به حرف آخر قافیه، «روی» می‌گویند.

**۵- ردیف** : هر گاه ، یک یا چند کلمه یا عبارت و یا جمله عیناً ، در آخر همه‌ی اشعار، پس از قافیه تکرار شده باشد، آن را ردیف می‌گویند :

ای عقلِ مرا کفایت از تو / جُستن ز من و هدایت از تو

ردیف

ردیف

آوردنِ ردیف در شعر، اختیاری است؛ یعنی، بعضی از شعرهای دارایِ ردیف هستند و بعضی ها بدونِ ردیف می‌باشند. در موردِ ردیف باید توجه داشت که کلماتی را می‌توان ردیف گرفت که علاوه بر اینکه عیناً مثل هم باشند، باید دارایِ یک معنی هم باشند در غیر این صورت باید آن‌ها را قافیه حساب کرد. به طورِ کلی، ردیف باید به یک شکل و یک معنی باشد.

جوانی سر از رأی مادر بتافت / دل در دمندش به آذر بتافت

قافیه

قافیه

چون سر بتافت در مصراع اوّل به معنیِ سرپیچی کرده و بتافت در مصراعِ دوم یعنی سوزاند. پس دو کلمه قافیه هستند و در صورتی که «مادر و آذر» را، قافیه اوّل و «بتافت» را قافیه دوم منظور کنیم پس این بیت دارای **۲ قافیه** است که در این صورت به آن «ذو قافیتین» می‌گویند.

\*ردیف اگر کلماتی به یک شکل و معنی قبل از قافیه تکرار شوند، ردیف نیستند:

نبینی باغبان چون «گُل» بکارد / چه ما یه غم خورد تا «گُل» برآید

(بکارد و برآید، قافیه اند)

که جایی که دریاست «من» کیستم / گر او هست حقاً که «من» نیستم

(کیستم و نیستم، قافیه اند)

از ظلمتِ خود رهایی ام ۵۵ / با نورِ خود آشنایی ام ۵۵

قافیه ردیف

ردیف قافیه

# تلاشی در مسیر موفقیت

## قالب های شعری :

قالب: شکلی است که قافیه به شعرمی دهد و بر اساس این نامگذاری، شعردار این قالب های گوناگون می شود. مانند:

**1 - مثنوی (دوگانی)**: شعری است که هر بیت آن، دو مصraig هم قافیه دارد. به عبارت دیگر، هر بیت قافیه ای جداگانه دارد و مصraig های آن، دو به دو هم قافیه اند. تعداد بیت های قالب مثنوی را، حداقل دو بیت دانسته اند و حداکثری برای آن قایل نشده اند و به جهت این که تنها قالب شعری است که مصraig هایش دو به دو هم قافیه اند «دوگانه» هم نامیده می شود.

خاص زبان فارسی است و از قدیمی ترین قالب های شعری است.

\* مناسب ترین قالب برای بیان داستان ها و مطالب طولانی است.

از نظر موضوع به 4 دسته تقسیم می شوند:

**1 - حماسی و تاریخی**: مانند: شاهنامه‌ی فردوسی، اسکندر نامه‌ی نظامی گنجه‌ای

**2 - اخلاقی و تعلیمی**: مانند: بوستان سعدی

**3 - عاشقانه و بزمی**: مانند: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون نظامی، ویس و رامین از

فخر الدین اسعد گرگانی

**4 - عارفانه**: مانند: حدیقه‌ی سنایی، مثنوی معنوی مولوی، منطق الطیر عطار نیشابوری

[ نمونه‌ای از ایات « سعدی شیرازی » در قالب مثنوی از کتاب بوستان سعدی ]

شبی یاد دارم که چشمم نخفت / شنیدم که پروانه با شمع گفت

که من عاشقم گر بسویم رواست / تو را گریه و سوز باری چراست؟

بگفت ای هودار مسکین من ابرفت انجبین یار شیرین من

چو شیرینی از من بدر می‌رود / چو فرhadem آتش به سر می‌رود

که ای مدعی عشق کار تو نیست / که نه صبر داری نه یارای ایست

تو را آتش عشق اگر پر بسوخت / مرا بین که از پای تا سر بسوخت

تلash در مسیر موفقیت

نرفته ز شب همچنان بهراهی / که ناگه بکشتش پری چهرهای

همه شب در این گفت و گو بود شمع / به دیدار او وقت اصحاب، جمع

ره این است اگر خواهی آموختن / به کشتن فرج یابی از سوختن

اگر عاشقی سر مشوی از مرض / چو سعدی فروشی دست از غرض

به دریا مرو گفتمت زینهار / وگر می روی تن به طوفان سپار

شکل قالب مثنوی:



\*شاعرانی که در آثارشان بیشتر از این قالب شعری استفاده کرده

اند:

فردوسي، اسدی توسي، نظامي، عطار، سنائي، سعدی، مولوي، جامي، بروين اعتمادي،

حميدي شيرازى، شهريار و ...

**2 - قطعه:** در لغت به معنی پاره‌ای از هر چیزی است و در اصطلاح شعری است که مصراع دوم همه‌ی بیت‌ها، هم قافیه‌اند، به عبارتی دیگر، به جای قافیه بودن مصراع‌ها، بیت‌ها با هم قافیه‌اند. نام گذاری قطعه به این سبب است که گویا، پاره‌ای از میان یک قصیده است. موضوع قطعه: پند و اندرز، مسائل اخلاقی و اجتماعی و تعلیمی، حکایت، شکایت، مدح، هجوه، تقاضا و ...

حداقل بیت‌های قطعه، دو بیت است؛ اما حداقل آن مشخص نشده است؛

گاهی 15 بیت و گاهی 18 بیت

پیدایش قطعه به آغاز شعر فارسی باز می‌گردد؛ زیرا در شعر «رودکی سمرقندی» قطعات زیبایی دیده می‌شود.

[ نمونه‌ای از قطعه‌ی معروف «سعدی شیرازی» ]

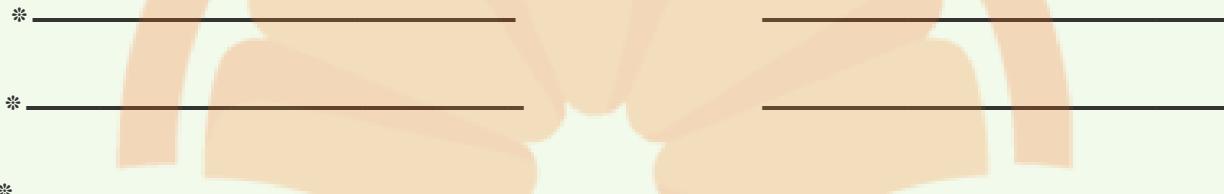
گلی خوش بُوی در حمام روزی / رسید از دستِ مخدومی به دستم

بِدُو گَفْتَم كَه مُشْكِي يَا عَبِيرِي؟ / كَه از بُوي دلاویز تو مَسْتَم

بِكَفْتا من گِلِي ناچِيز بُودَم / وَلِيكَن مدَّتَي با گُل نَشَستَم

كَمَالِ هَم نَشِين در من اثَرَ كَرَد / وَگَرْنَه من هَمَان خَاكِم كَه هَسْتَم

شَكْل قَالْب قَطْعَه :



قطَعَه سُرَايَان مَعْرُوف در زَبَان فَارَسِي :

آنوری(قرن ششم)،ابن یمین (قرن هشتم)،پروین اعتصامی(قرن چهاردهم)،سعدي شيرازی،هاتف اصفهانی و.....

**3- قصيدة:** به معنی مقصود و در اصطلاح به معنی « توجّه کردن به کسی یا چیزی » است. مهمترین قالب شعری است که در آن مصراع اول از بیت اول با تمام مصراع های زوج هم قافیه اند.

\* قصیده اولین قالب شعری است که از نیمه ای قرن سوم هجری در ادبیات به تقلید از شعر عربی پدید آمد.

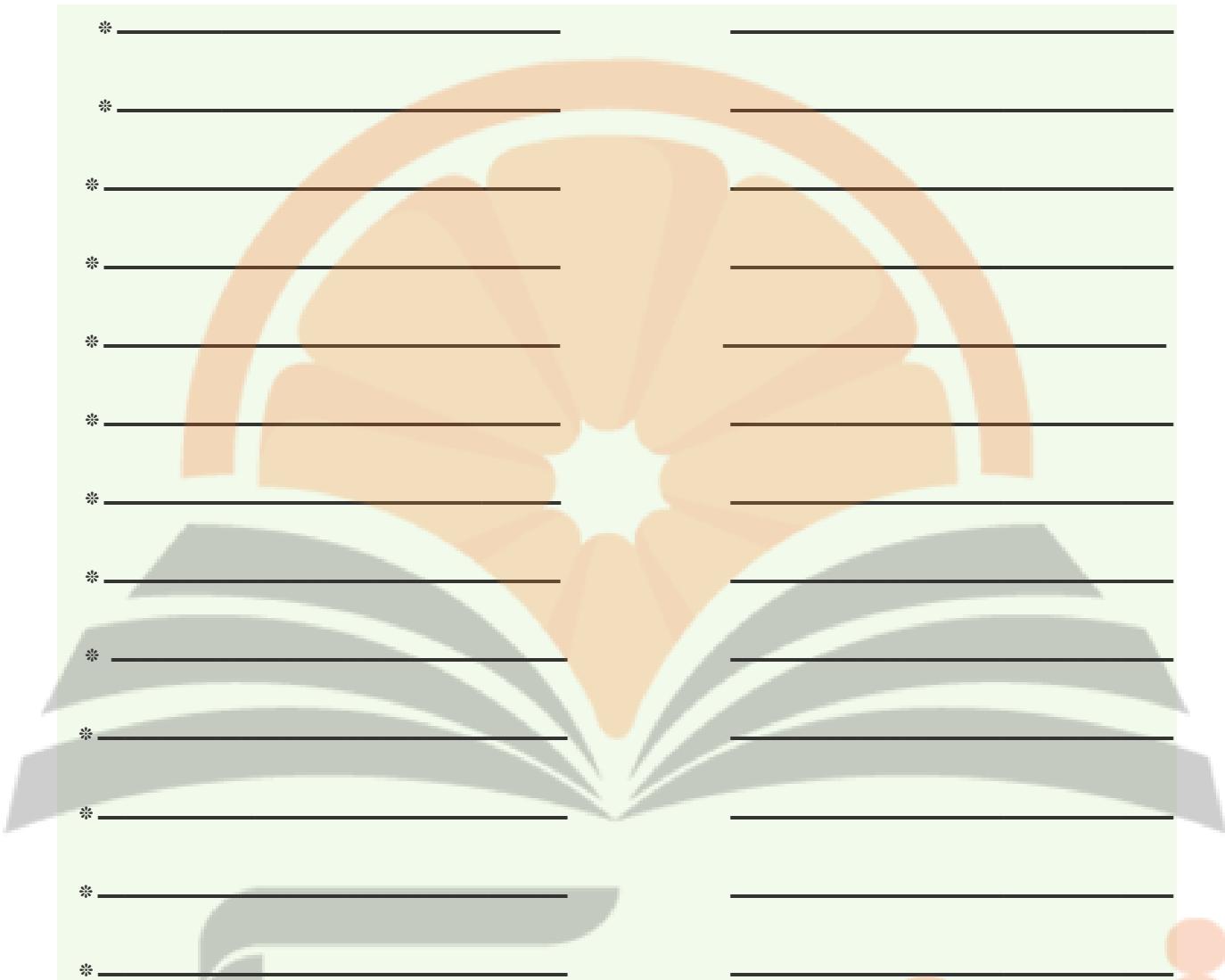
\* قصیده از جهت قرار گرفتن قافیه ها ، شبیه به غزل است. تعداد ابیات قصیده معمولاً از 15 بیت بیشتر است.

موضوع قصیده: درباره ای ستایش، نکوهش، تهنيّت، تعزیت، شُکر و شکایت، پند و حکمت، وصف طبیعت، بیان مسائل اخلاقی و اجتماعی و عرفانی است.

شَكْل قَالْب قَصِيدَه :



# تلاشی در معرفه قیمت



شاعرانی که در آثارشان، بیش تر از این قالب شعری استفاده کرده اند:

رودکی، فرخی سیستانی، منوچهری، ناصرخسرو، مسعود سعد سلمان، آنوری، خاقانی، سعدی، ملک الشعراي بهار، امیری فیروزکوهی، مهرداد اوستا.

**4- غزل :** در لغت به معنی حدیث عشق و عاشقی گفتن است و در این نوع از شعر، مصراع اول از بیت اول با تمام مصراع های زوج هم قافیه اند و از این جهت کاملاً شبیه قصیده است. غزل در قرن 6 هجری رواج یافت. موضوع و محتوای غزل در آغاز عاشقانه است یعنی شاعر در آن از عشق خود به معشوق سخن می گوید، اما با ظهور «سنایی» شاعر عارف قرن ششم، معشوق زمینی غزل جای خود را به معشوق آسمانی می دهد و غزل عارفانه پدید می آید.

## [ نمونه‌ای از غزل « حافظ شیرازی » ]

زان یار دلنوازم شکریست با شکایت / اگر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت  
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم / یا رب مَباد کس را مَخدوم بی عنایت  
رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس / گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت  
در زلف چون کمندش ای دل می‌بیچ کان جا / سرها بُریده بینی بی جرم و بی جنایت  
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود / از گوشه‌ای برون آی کوکب هدایت  
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزوود / زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت  
ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم / یک ساعتم بگنجان در سایه‌ی عنایت  
عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ / قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت  
موضوع و محتوا‌ی غزل، معمولاً بیان عواطف و احساسات، فراق و جدایی، عشق،  
عرفان و گفت و گو از روزگار جوانی است.

### \*\*\* تفاوت غزل و قصیده :

**۱** - در تعداد ابیات: [ تعداد ابیات در غزل کمتر از ۱۵ بیت است ولی قصیده بیش تر از ۱۵ بیت است ]

**۲** - در موضوع و محتوا: [ موضوع غزل، عشق و عرفان و عواطف و احساسات است ولی قصیده بیش تر مدح و توصیف است ].

\*برای اولین بار « حکیم سنایی غزنوی » موضوعاتِ عرفانی را در قالبِ « غزل » مطرح کرد و بعد از او، مولوی، غزل عارفانه را به اوج رساند. سعدی نیز غزل عاشقانه را به اوج رساند و سرانجام حافظ شیرازی، غزل عاشقانه و عارفانه را با همدیگر به اوج رساند.

از انقلابِ مشروطه به بعد، غزل جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی نیز به خود گرفت و شاعرانی مانند چون فرخی یزدی و ... به سرودن غزل اجتماعی پرداختند.

## به طور کلی موضوعاتِ غزل :

عاشقانه (مانند غزلیات سعدی)

عارفانه (مانند غزلیات سنایی و مولوی)

عارفانه و عاشقانه (مانند غزلیات حافظ)

اجتماعی و سیاسی (مانند غزلیات فرخی یزدی)

شکل قالب غزل :

\* \_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\* شاعرانی که در آثارشان، بیش تر از این قالب شعری استفاده کرده اند:

مولوی، سعدی، حافظ، صائب تبریزی، فرخی یزدی، محمد حسین شهریار و...

**5- دو بیتی :** شعری است که از دو بیت تشکیل شده که گاه مصراع سوم آن قافیه ندارد.

\* درون مایه و موضوع دوبیتی: عاشقانه و عارفانه

\* رایج ترین قالب در میان روستاییان است. دو بیتی را در فارسی، ترانه می گویند.

نمونه هایی از شعرهای «باباطاهر» که در قالب دوبیتی سروده شده است:

یکی درد و یکی درمان پسندد / یکی وصل و هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران / پسندم آنچه را جانان پسندد

شکل قالب دوبیتی :

\*شاعرانی که در آثارشان بیش تر از این قالب شعری استفاده کرده اند:

باباطاهر(شاعر عارف قرن ۵)، فائز دشتستانی(شاعر عهد قاجار)

**6- رباعی:** شعری است چهارمصراعی که مصراع سوم آن معمولاً قافیه ندارد. در واقع مصراع «اول، دوم و چهارم» هم قافیه اند و مصراع سوم در شعر برخی از دوره ها بی قافیه است.

پیام اصلی شاعر، معمولاً در مصراع آخر می آید و سه مصراع دیگر مقدمه‌ی سخن شاعر است.

درون مایه و موضوع رباعی: عاشقانه و عارفانه یا فلسفی است.

رباعی، مناسب ترین قالب برای ثبت لحظه‌های کوتاه شاعرانه است.

نمونه‌هایی از شعرهایی که در قالب رباعی سروده شده است:

هنگام سپیده دم مرغِ سحری / دانی که چرا همی کند نوحه گری ؟

يعنى که نمودند در آيinne i صبح / کز عمر شبی گذشت و تو بي خبری (خيّام نيسابوري)

**تفاوت دوبيتی و رباعی :**

دوبيتی با يك « هجای کوتاه » و رباعی با يك « هجای بلند » آغاز می شود.

شكل قالب رباعی :

\*—————\*

\*—————\*

\*—————\*

\*شاعرانی که در آثارشان بیش تر از این قالب شعری استفاده کرده اند:

خيّام(قرن ۵)، عطار (قرن ۶)، مولوی (قرن ۷)، بابا افضل کاشانی

تلار  
در  
موفقیت

تلاشی در سپرمه فکی



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓

[Www.ToranjBook.Net](http://Www.ToranjBook.Net)

[ToranjBook\\_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

[ToranjBook\\_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)